

خاستگاه و جایگاه ترجمه‌های محمدتقی غیائی از سه «تفسیر» فرانسوی

سارا طباطبایی*

چکیده

محمدتقی غیائی کار ترجمه را با چند اثر نقد ادبی، از جمله تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال، تفسیری بر بیگانه کامو، و تفسیری بر غثیان سارتر آغاز کردند. بنابر ادعای ایشان این ترجمه‌ها منابع مفیدی در اختیار اهل ادب و منتقدان زمان خود قرار دادند تا با نقد نو و چگونگی تفسیر و تحلیل یک اثر ادبی آن‌طور که باید و شاید آشنا شوند. برای بررسی صحت این ادعا و تأثیر سه اثر نام‌برده بر روند شکل‌گیری نقد مدرن داستان در کشور، ابتدا نگاهی به تاریخچه نقد ادبی ایران می‌اندازیم تا بتوانیم وضعیت نقد آن زمان و دستاوردها و کمبودهایش را بهتر بشناسیم. سپس به معرفی خود آثار پرداخته و چهارچوب، اهداف، و مخاطبان آن‌ها را بررسی خواهیم کرد تا ببینیم انتخاب غیائی تا چه حد نوآورانه و پاسخ‌گوی مقتضیات زمانه او بوده است. در آخر نیز رویکرد انتخابی - تألیفی مترجم در ترجمه تفسیری بر بیگانه کامو مطالعه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تاریخچه نقد ادبی ایران، تفسیر اثر، مجموعه پروفیل، ترجمه انتخابی - تألیفی.

۱. مقدمه

محمدتقی غیائی با سابقه طولانی نیم‌قرن پژوهش، ترجمه، و تألیف بیش از هشتاد جلد کتاب و هم‌چنین تعلیم و تربیت نسل جدیدی از استادان و مترجمان، یکی از پیش‌کسوتان به‌نام رشته زبان و ادبیات فرانسه در ایران به‌شمار می‌آیند و نقد و بررسی آثار ایشان به‌نوعی

* استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، s_tabatabaei@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۵

معادل با نقد و بررسی «تاریخچه» روش تدریس و ترجمه و نحوه پژوهش در این رشته محسوب می‌شود. بدیهی است که شناخت بهتر گذشته رشته زبان و ادبیات فرانسه در ایران می‌تواند مشکل‌گشای معضلات امروز و راه‌گشای پیشرفت و ارتقای سطح کیفی آموزش و پژوهش‌های آتی در این رشته باشد.

غیائی در سال ۱۳۴۰ با بورس وزارت فرهنگ ایران برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا راهی فرانسه شد و پس از اخذ مدرک از دانشگاه سوربن به وطن بازگشت، به استخدام دانشگاه تهران درآمد و کار تدریس را آغاز کرد. البته هم‌چون هر عضو هیئت علمی علاقه‌مند به کار و رشته تحصیلی خود، دامنه فعالیت‌های ایشان فقط به تدریس محدود نبود و درکنار تدریس به پژوهش در زمینه ادبیات فرانسه ادامه داد و از همان ابتدا دست‌به‌کار تولید مقاله، ترجمه، و سپس تألیف کتاب هم شد.

غیائی کار ترجمه را با چند اثر نقد ادبی آغاز کرد: ابتدا *نقد تفسیری رولان بارت* را در سال ۱۳۵۲ ترجمه کرد و سپس در سال ۱۳۵۵ سه ترجمه دیگر از ایشان با عنوان‌های *تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال*، *تفسیری بر بیگانه کامو*، و *تفسیری بر غثیان سارتر* نزد انتشارات امیرکبیر منتشر شد. مترجم خود در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق درمورد این‌که چه‌طور شد کار ترجمه را از سمت نقد ادبی آغاز کرد می‌گوید:

وقتی آمدم ایران، دیدم خانلری در مجله سخن نوشته است: جا دارد کسانی که خارج بوده‌اند و زبان می‌دانند، آثاری را که خوانده‌اند و فکر می‌کنند می‌تواند برای مردم مفید باشد ترجمه کنند. آن سال‌ها بحث «نقد نو» مطرح و فراگیر بود. من هم کتاب *نقد تفسیری رولان بارت* را ترجمه کردم. سه کتاب دیگر هم در انتشارات امیرکبیر درآوردم: *تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال*، *تفسیری بر بیگانه کامو* نوشته ری پیرلوتی و *تفسیری بر غثیان سارتر*. بنابراین از نقد ادبی آغاز کردم. فکر می‌کردم جامعه ما آن زمان به خواندن نقدها و تفسیر آثار ادبی نیاز دارد (بهره‌مند ۱۳۹۵).

بنابر ادعای غیائی، این ترجمه‌ها با در نظر گرفتن وضعیت موجود ایران و نیاز جامعه منابع مفیدی در اختیار اهل ادب و منتقدان قرار می‌دادند تا با نقد نو بهتر آشنا شوند و مثال‌هایی از این نوع نقد در اختیارشان می‌گذاشتند. درمورد کتاب *نقد تفسیری رولان بارت* بی‌شک این چنین است، چراکه تا آن زمان هرگز کتابی از این چهره برجسته نقد ادبی ترجمه نشده بود و آرا و نظریات بارت را برای اولین بار غیائی به جامعه ادب‌دوست ایرانی

معرفی کرد. اما هدف این مقاله بررسی سه اثر دیگر است^۱ و این که آیا این سه اثر را می‌توان نمونه‌هایی از نقد نو آثار بزرگ نویسندگانی هم‌چون ستندال، کامو، و سارتر دانست تا به منزله‌الگویی از نقد و تفسیر متون ادبی، وضعیت آن زمان نقد را در کشور، که غیائی چنین بی‌مقدار توصیف می‌کند، بهبود بخشد:

دیدم که در برخی مجلات دعوا راه می‌انداختند و چند نفر به جان هم می‌افتادند و به هم بدویی‌راه می‌گفتند این شده بود نقد! اولین چیزی که به‌نظرم آمد این بود که نقد نیست. یک سری متن انتخاب کردم: *تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال* و *بر بیگانه کامو* و *بر غیائی ژان پل سارتر*. هم نویسندگان خوبی بودند و هم نقد شده بودند (احدیان ۱۳۹۵).

برای پاسخ به سؤال مذکور در نظر داریم ابتدا نگاهی اجمالی به تاریخچه نقد ادبی در ایران بیندازیم تا بتوانیم هرچه بهتر وضعیت نقد را در ایران آن سال‌ها مجسم کنیم و بدانیم پیش از ترجمه این سه اثر و به‌خصوص هم‌زمان با نشر آن‌ها به‌واقع چگونه رویکردی به نقد ادبی نزد منتقدان و روشن‌فکران ایرانی رواج داشته است. سپس به معرفی و بررسی این سه اثر از مجموعه پروفیل انتشارات Hatier می‌پردازیم تا با چهارچوب و اهداف این مجموعه کتاب‌ها و مخاطبان این انتشارات بیشتر آشنا شویم و ببینیم آیا انتخاب این آثار و نشر ترجمه آن‌ها نزد انتشارات امیرکبیر، با توجه به مقتضیات زمانه و هدفی که غیائی در نظر داشتند، انتخابی به‌جا بوده است یا خیر. به همین منظور در ادامه بحث نگاهی نیز خواهیم داشت به دیگر نقدهای صورت‌گرفته روی آثار این نویسندگان که می‌توانستند در آن زمان جزو انتخاب‌های غیائی باشند تا در مقام مقایسه، میزان تأثیر این انتخاب را بر روند پیشرفت نقد ادبی در ایران و شکل‌گیری رویکردی مناسب و درخور اعتنا، آن‌طور که خود غیائی آرزو داشتند بررسی کنیم. در آخر و پس از بررسی خاستگاه و جایگاه این سه اثر، به نقش غیائی به‌عنوان مترجم می‌رسیم و با رویارو کردن *تفسیری بر بیگانه کامو* با متن اصلی کتاب، رویکرد مترجم و پی‌آمد اتخاذ چنین رویکردی را در ترجمه این اثر مطالعه خواهیم کرد.

۲. نظری اجمالی بر تاریخچه نقد ادبی در ایران

ایرج پارسی‌نژاد در تحقیق ارزنده خود با عنوان *روشن‌گران ایرانی و نقد ادبی*، درباره پیشینه نقد ادبی در ایران می‌نویسد: «حقیقت این است که از آثار ادبی ایران پیش از

اسلام هیچ اثر مستقلی که درباره نقد ادبیات باشد در دست نیست» (۱۳۸۰: ۳۷)، هرچند در مطالعه همین آثار «به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که حاوی نکته‌گیری‌هایی است توأم با شوخی و ظرافت که در مجلس شاهان و حاکمان و شاعران نقل می‌شده و از آن به‌عنوان نوعی «نقد ذوقی» یاد کرده‌اند» (همان: ۴۵) و البته در بعضی کتاب‌های عروض و بدیع و قافیه نیز نویسندگان

در باب نقد شعر به‌طور ضمنی بحث‌هایی کلی کرده‌اند یا فصلی را به نقد شعر اختصاص داده‌اند که از نظر مطالعه معیارهای فنی نقد شعر در ادب گذشته فارسی درخور توجه است و تنها این آثار، که از آن‌ها به «نقد فنی» تعبیر شده، در بررسی پیشینه تاریخی نقد ادبی در ایران یادکردنی هستند (همان).

اما به‌نظر پارسی‌نژاد نقد ادبی در ایران به مفهوم جدید آن‌که داوری علمی و مستدل درباره ارزش آثار ادبی باشد، نخستین بار در مقاله قرتیگا (۱۸۶۶ م / ۱۲۴۵ ش) نوشته میرزافتح‌علی آخوندزاده ارائه شد.

آخوندزاده مبحث نقد ادبی را از محدوده بسته گفت‌وگو درباره صنایع بدیعی و لفظی و معنوی کلام خارج کرد و به نقد و سنجش و داوری در ارزش موضوع و شیوه بیان کشاند و بر طرح مضامین فکری و اجتماعی و اخلاقی در آثار ادبی تأکید کرد. به این ترتیب او معیارهای عینی نقد را جانشین ملاک‌های مبهم و کلی ذهنی کرد. نقد پرتحرک و زنده رئالیستی را به‌جای بحث موشکافانه و ملانقطی نشاناند و برای نخستین بار داوری درباره ارزش اجتماعی آثار ادبی را در نقد مطرح کرد (همان: ۴۹).

بدین ترتیب آخوندزاده اولین کسی است که درمقابل نقدهای ذوقی و فنی، که تا آن زمان تنها روش‌های نقد ادبی محسوب می‌شدند، روش جدیدی را معرفی می‌کند که نزد اروپاییان متداول و علمی و مستند است و ملاک‌ها و معیارهایی دارد و او آن روش را قرتیگا می‌نامد، معادل واژه فرانسوی کریتیک.

این قاعده در یورپا متداول است و فواید عظیمه درضمن آن مندرج. مثلاً وقتی که شخصی کتابی تصنیف می‌کند، شخص دیگر در مطالب تصنیفش ایرادت می‌نویسد، به‌شرطی که حرف دل‌آزار و خلاف ادب نسبت به مصنف درمیان نباشد و هرچه گفته آید به طریق ظرافت گفته شود. این عمل را قرتیگا، به‌اصطلاح فرانسوی کریتیک، می‌نامند (همان: ۳۶).

بنابراین، ترویج رویکردی در نقد ادبی که بر طریق ظرافت باشد و از بدویی‌راهه‌گویی به دور، از زمان آخوندزاده آغاز شده و حرف تازه‌ای نیست. حال اگر منتقدان عصر غیائی پس از گذشت چندین دهه هنوز به چنین رویکردی خو نکرده و بی‌اعتنا بوده‌اند بحث دیگری است که باید علل آن را در مطالعه‌ای جامعه‌شناختی تعیین و تبیین کرد.

آخوندزاده اگرچه جز در اندک مواردی از آثار و نویسندگان اروپایی، که منابع دانشی او بودند نامی نمی‌برد، بدون شک اولین بارقه‌های نقدی جدید در ایران با الهام از آموزه‌های اندیشمندان فرانسوی درمی‌گیرد. پس از آخوندزاده روشن‌فکران دیگری راه او را ادامه می‌دهند و از جمله مهم‌ترین آن‌ها میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم‌خان، زین‌العابدین مراغه‌ای، طالبوف تبریزی، و احمد کسروی هستند که با الهام از جریان‌های فکری بزرگ تمدن‌های زمان خود هم‌چون عثمانی‌ها و روس‌ها و اروپاییان هریک به‌نوعی در ترویج و تثبیت نقد جدید ادبی در ایران نقش ایفا کرده‌اند. این روند هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند تا نوبت به صادق هدایت می‌رسد و دوباره نقطه عطفی در روند پیشرفت نقد ادبی ایران رقم می‌خورد. به نظر پارسی‌نژاد،

صادق هدایت با زندگی و مرگ خود در جامعه روشن‌فکری ایران به‌صورت یک نهاد (institution) ادبی و فرهنگی درآمده است [چراکه] بیش و ذوق و سلیقه فکری و ادبی او در ذهن جوانان تجددخواه ایرانی تأثیر عمیق گذاشته است (همان: ۲۷۸).

هدایت نه تنها بنیان‌گذار داستان‌نویسی مدرن ایرانی به حساب می‌آید، بلکه پژوهش‌گر، مترجم، و منتقد ادبی نیز بوده است. او آثاری از نویسندگان بلندآوازه خارجی از جمله چخوف، کافکا، و سارتر را به فارسی ترجمه کرد و حتی نوعی نقیضه (parodie)، که گونه‌ای انتقاد ادبی طنزآمیز است، به نام «قضیه» در ادبیات ایران ابتکار کرد، و از همه مهم‌تر این‌که سرانجام نهال نقد ادبی ایران را با دو اثر خود، یعنی *شیوه‌های نوین در تحقیق ادبی* (۱۳۱۷/۱۹۳۸) و به‌خصوص *پیام کافکا* (۱۳۲۷/۱۹۴۸) به بار نشانید. پس شناخت دقیق‌تر این اثر آخر می‌تواند ره‌نمونی برای رصدکردن وضعیت پیشرفت نقد ادبی جدید در ایران باشد.

پیام کافکا نقدی است که هدایت در قالب مقدمه‌ای بلند بر ترجمه حسن قائمیان از رمان گروه محکومین فرانتس کافکا ارائه می‌دهد. هرچند هدایت پیش از آن هم در *مقدمه‌ای بر ترانه‌های خیام* (۱۳۱۳/۱۹۳۴)، که جزو اولین کارهای او بوده، با همه

ضعف‌هایی که در کاربرد روش تحقیق علمی و انتقادی در آن به چشم می‌خورد، هم‌چنان از نظر تحلیل افکار فلسفی شاعر یک ناقد پیش‌رو به حساب می‌آید، اما پیام کافکای او بی‌شک اولین نقد تحلیلی و تفسیری علمی به معنای واقعی آن در تاریخ ادبیات ایران است. به قول پارسی‌نژاد:

«پیام کافکا نقد تحلیل هوشمندانه‌ای است که می‌توان از آن به عنوان یکی از نمونه‌های نخستین نقد ادبی مدرن در زبان فارسی، به شیوه متعارف در غرب، یاد کرد» (همان: ۳۲۰).

و البته هدایت چهار سال (۱۳۰۵-۱۳۰۹) در فرانسه زندگی و تحصیل کرد و به خوبی با این شیوه نقد تحلیلی آشنا بود. او در آغاز تحلیل خود مهم‌ترین ویژگی یک نویسنده ممتاز را در سبک او و ارزش آثارش را در معنی جدیدی که برای زندگی می‌آورد باز می‌شناسد؛ که این خود معنای جدیدی برای نقد ادبی در ایران آن زمان است:

نویسندگان کم‌یابی هستند که برای نخستین بار سبک و فکر و موضوع تازه‌ای را به میان می‌کشند، به خصوص معنی جدیدی برای زندگی می‌آورند که پیش از آن وجود نداشته است. کافکا یکی از هنرمندترین نویسندگان این دسته به شمار می‌آید (هدایت ۱۳۴۲: ۱۱).

هدایت در تحلیل خود دو معیار اصالت (originalité) و ابداع (innovation) را محک ارزش اثر هنری قلمداد می‌کند و بن‌مایه این اصالت و ابداع در آثار کافکا را در عمق جهان بینی و افکار فلسفی او نهفته می‌داند و برای کشف آن و نیز بررسی علل تکوین چنین افکاری در ذهن نویسنده از «راز جسم» او گرفته تا «تحلیل روحش» و از نفوذ مذهب گرفته تا تأثیر زمان و زمینی که کافکا در آن می‌زیسته، همه را به دقت مطالعه می‌کند تا سرانجام از رموز و راز شخصیت‌ها و فضای منحصر به فرد آثار او پرده بردارد. پس با وجود چنین نمونه‌ای از نقد در تاریخ نقد ادبی ایران انتظار می‌رود نمونه‌های بعدی از این نیز فراتر رفته و تخصصی‌تر گردند.

گذشته از همه این‌ها، باید اضافه کرد که هدایت در تشویق و تربیت همه آنان که در هنر و ادبیات معاصر ما خود شخصیتی برجسته شدند هم‌چون مجتبی مینوی، مسعود فرزانه، بزرگ علوی، صادق چوبک، و پرویز ناتل خانلری بسیار کوشید و گویی نسل جدیدی از هنرمندان را در دامان ذوق هنری و ادبی خود پروراند. از این میان ناتل خانلری هم‌انی است که بعدها در مقام سردبیری ماه‌نامه سخن، که وظیفه‌اش خبر دادن از جدیدترین انواع ادبی در جهان بود، جوانان تحصیل کرده خارج از کشور را که زبان می‌دانستند تشویق کرد تا

دست‌به‌کار ترجمه آثار مدرن در زمینه ادبیات و نقد شوند و محمدتقی غیائی نیز جزو کسانی بود که به این دعوت خانلری لبیک گفت و با ترجمه کتاب *نقد تفسیری* بارت، متفکر فرانسوی، پا به عرصه پیش‌برد نقد جدید ادبی در ایران گذاشت. و بعد از آن با مواجهه با این واقعیت که «دیدم نقد نیست» تصمیم به برگردان سه اثر مورد بررسی ما در این جستار گرفت. حق با غیائی است، در آن زمان اگرچه درباره نقد شعر مقالات و کتاب‌های متعددی در نشریات مختلف به چاپ می‌رسید، ظاهراً در نقد داستان و رمان به جز چند مورد در نزدیک به دو دهه، خبری در دست نیست. با بررسی کتاب‌نامه‌ها و سال‌شمار انتشار کتاب‌های پژوهشی ادبیات داستانی (ترجمه و تألیف) به گردآوری حسین حداد، فقط می‌توان به همین چند مورد اشاره کرد:

- ۱۳۳۷: بررسی آثار صادق هدایت از نظر روان‌شناسی؛ سروش آبادی؛
- ۱۳۴۲: تصویر داستان خسرو و شیرین؛ حسین طاهرزاده بهزاد؛
- ۱۳۴۳: مدیر مدرسه و نون و القلم و جلال آل احمد؛ شمیم بهار؛
- ۱۳۴۸: دیدگاه‌های نقد ادبی؛ ولبور اسکات، ترجمه فریبرز سعادت؛
- ۱۳۴۹: تفسیر مثنوی مولوی (داستان قلعه ذات‌الصور یا دژ هوش‌ربا) جلال‌الدین همایی؛
- ۱۳۵۰: این است بوف کور؛ محمدیوسف قطبی؛
- ۱۳۵۱: تولستوی و جنگ و صلح؛ توماس مان، ترجمه ابوتراب سهراب؛
- ۱۳۵۱: بررسی آثار هنری میلر؛ جورج ویکس، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی؛
- ۱۳۵۱: بررسی آثار آلبر کامو؛ ژرمان بره‌آ، ترجمه جلیل روشن‌دل؛
- ۱۳۵۲: نقد تفسیری؛ رولان بارت، ترجمه محمدتقی غیائی؛
- ۱۳۵۲: بررسی آثار و اندیشه‌های برتولت برشت؛ گری دونالد، ترجمه محمدتقی فرامرزی؛
- ۱۳۵۲: نقد و تفسیر ۲۰ مقاله؛ رولان بارت، ترجمه محمدتقی غیائی؛
- ۱۳۵۲: نقد آثار غلامحسین ساعدی، عبدالعلی دستغیب؛
- ۱۳۵۳: نقد و بررسی رمان‌های ژان پل سارتر؛ مردوک آیرسین، ترجمه عباسپور تمیجانی؛
- ۱۳۵۳: نقد آثار صادق چوبک؛ عبدالعلی دستغیب؛

- ۱۳۵۳: نگاهی به نقد داستان رستم و سهراب؛ بنیاد شاه‌نامه؛
- ۱۳۵۳: بازخوانی داستایوفسکی، براساس نقد جنایت و مکافات؛ یوری فدروویچ کارپاکین، ترجمه ناصر مؤذن؛
- ۱۳۵۴: نقد ادبی: جست‌وجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی یا بررسی در تاریخ نقد و نقادان؛ عبدالحسین زرین‌کوب؛
- ۱۳۵۴: صادق هدایت و روان‌کاوی آثارش؛ سلمان (محمد)، ترجمه ابراهیم شریعت‌مداری؛
- ۱۳۵۵: تفسیری بر «غثیان» سارتر؛ ژنویو اید، ترجمه محمدتقی غیائی؛
- ۱۳۵۵: تفسیر بیگانه کامو؛ پیرلوتی ری، ترجمه محمدتقی غیائی؛
- ۱۳۵۵: تفسیری بر سرخ و سیاه سنن‌الد؛ کریستین کلن، ترجمه محمدتقی غیائی؛
- ۱۳۵۵: بررسی تطبیقی قهرمانان پوچی در آثار آلبر کامو، ژال پل سارتر و سال بلوا، ترجمه علی‌اکبر عقیلی آشتیانی.

همان‌طور که در بالا می‌بینیم، غیائی جزو اولین کسانی است که به ترجمه یک کتاب نظری مهم در باب نقد ادبی از یکی از مطرح‌ترین چهره‌های نقد ادبی دنیا همت گمارده است و این جای ستایش و قدردانی دارد. البته انتظار می‌رود که سه اثر نقد تفسیری که از پی آن ترجمه شده‌اند نیز به‌عنوان الگوی عملی نظریات پیش‌رو نقد ادبی از طرف ایشان ارزانی جامعه روشن‌فکران و منتقدان ایرانی شده باشند تا خلأ موجود را از بین ببرند و سطح کیفی نقد داستان را ارتقا بخشند. از این جاست که قصد داریم در پاره پیش‌رو چهارچوبه و کیفیت تحلیلی این آثار و مخاطبان آن‌ها را بررسی کنیم و برای این کار لازم است ابتدا با انتشارات Hatier و مجموعه *Profil d'une œuvre* از این انتشارات بیشتر آشنا شویم.

۳. انتشارات Hatier و مجموعه *Profil d'une œuvre*

مرکز نشر هاتیه (Hatier) را الکساندر آتیه (Alexandre Hatier) در سال ۱۸۸۰ پایه‌گذاری کرد و کار خود را با چاپ کتاب‌های گران‌قیمت آغاز کرد. ولی فقط از سال ۱۸۸۶ با چاپ اولین کتاب‌های درسی خود برای دوره ابتدایی بود که به شهرت رسید. پس از مرگ الکساندر در سال ۱۹۲۷، مدیریت این مرکز دست‌به‌دست در خانواده او چرخید و بعد از

جنگ جهانی دوم و هم‌گام با روند اصلاحات کلی در فرانسه، دامنه حضور و فعالیت این انتشارات در کلیه سرفصل‌های آموزشی مقاطع مختلف تحصیلی در مدارس گسترش یافت تا در عین احترام به ارزش‌های گذشته و با دقت و وسواس فراوان دست‌به‌کار ابداع روش‌های جدید در زمینه آموزش و روش تدریس شود. نتیجه کار تولید کتاب‌هایی با جلوه‌های گرافیکی مناسب کودکان و نوجوانان و محتوایی نوآورانه خواهد بود که جایگاه این انتشارات را در حیطه تخصصی کتاب‌های درسی «*manuels et livres scolaires*» و کمک‌درسی «*soutien scolaire*» برای همیشه ثبت و تثبیت می‌کند. از سال ۱۹۷۰ نیز این مرکز فعالیت خود را در عرصه تولید کتاب‌های کمک‌آموزشی فوق‌برنامه *Parascolaire* آغاز کرد و از جمله موفق‌ترین این کتاب‌ها مجموعه *Profil* است که در هر مجلد قطع جیبی خود به معرفی و بررسی یک اثر ادبی، موضوع فرهنگی، یا یک مسئله روز می‌پردازد. بدین ترتیب، مجموعه کتاب‌های *Profil d'une œuvre* مختص دانش‌آموزان مقاطع راهنمایی و دبیرستان است که به معرفی و بررسی بیش از صد عنوان اثر مطرح ادبیات کلاسیک و معاصر توسط متخصصان امر می‌پردازد. هریک از این کتاب‌ها، همان‌طور که از عنوان این مجموعه پیداست، به‌مثابه پرونده یک اثر ادبی با پیروی از یک نظام و چهارچوب مشخص و کلی ابتدا چکیده‌ای از داستان موردبررسی را به‌دست می‌دهد، سپس نشانه‌ها و نقاط عطفی را که به دریافت اثر کمک می‌کنند در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا سرانجام به مطالعه و ویژگی‌های منحصر به فرد آن بپردازد.

ناگفته نماند که این مجموعه کتاب‌ها از دیرباز تا امروز در میان دانشجویان زبان و ادبیات فرانسه ایران از اهمیت و محبوبیت بسیاری برخوردار بوده‌اند، چراکه دانشجویان می‌توانند به‌واسطه آن‌ها بی‌نیاز از خواندن کلیت یک اثر ادبی که کاری دشوار است، در جریان داستان و شخصیت‌های اصلی آن قرار گیرند و مهم‌تر آن‌که می‌توانند اثر را در بافت تاریخی و اجتماعی‌اش دریافت و ادراک کنند و در نهایت مسائل کلیدی مطرح شده در آن را به‌راحتی فراگیرند. به‌علاوه، از آن‌جاکه زبان و سبک نوشتاری کتاب‌های *Profil* درخور فهم دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است، خواندن و فهم آن‌ها برای دانشجویان ایرانی نیز، که هنوز تسلط کافی به زبان فرانسه ندارند، میسر و آسان است.

۴. جایگاه آثار انتخابی غیائی

نکته این‌جاست که اگرچه این کتاب‌ها شیوه‌ای علمی و مستند در بررسی آثار دارند، به‌یقین کیفیت تحلیلی چندانی ندارند و نمی‌توان به‌عنوان تفسیر حرفه‌ای یا تحلیل روش‌مند از یک

اثر ادبی در آن‌ها نگریست، فقط با استناد به همین دلیل مبرهن که مخاطبان این مجموعه دانش‌آموزان رده سنی دوازده تا هجده سال هستند و قرار است به کمک این کتاب‌ها صرفاً شناخت بهتری از یک اثر ادبی پیدا کنند.

پس ترجمه سرخ و سیاه ستندال، بیگانه کامو، و غثیان سارتر از مجموعه پروفیل و نشر آن‌ها زیر نام «تفسیر» حرفه‌ای سه اثر ممتاز ادبیات فرانسه، آن هم نزد انتشارات امیرکبیر که مخاطبانش قشر فرهیخته و روشن‌فکر و جوانان تجددخواه ایرانی‌اند، از طرف شخصیتی علمی و فرهنگی هم چون محمدتقی غیائی جای انتقاد جدی دارد. از قرار معلوم ایشان خود بر این مهم واقف بودند، چراکه در شناسنامه نسخه‌های ترجمه شده، برخلاف انتظار، هیچ نشانی از انتشارات این آثار به چشم نمی‌آید و فقط به درج نام نویسندگان آن‌ها اکتفا شده است. ای کاش غیائی نیز این ترجمه‌های خود را نزد کانون پرورش فکری یا انتشاراتی آموزشی و دانشگاهی به چاپ می‌رسانید تا مخاطبان اصلی‌شان نوجوانان و علاقه‌مندان نوپای ادبیات باشند. اقدامی بسیار مقتضی و بنیادین که می‌توانست بسترساز پیشرفت‌های چشم‌گیری در زمینه خوانش ادبی توسط آینده‌سازان کشورمان باشد.

درست است که وضعیت نقد داستان و رمان ایران در زمان ترجمه و نشر این سه اثر چندان مطلوب نبوده است، لیکن صرف در نظر گرفتن تلاش روشن‌گران پیشین و به خصوص نخستین نمونه نقد مدرن داستان در تاریخ ادبیات ایران توسط صادق هدایت با آن کیفیت تحلیلی هوشمندانه‌اش، باعث می‌شود در مقام مقایسه انتخاب این سه اثر را به نوعی عقب‌گرد یا دست‌کم در جازدن تلقی کنیم. غیائی، که پیش از این کتاب وزین نقد تفسیری بارت را ترجمه کرده بودند، به یقین می‌توانستند نمونه‌ای از این دست تفسیر تحلیلی در همین طراز و با کیفیت مشابه را ترجمه کنند و به عنوان سرمشقی قابل استناد علمی در اختیار جامعه روبه‌رشد ایرانی قرار دهند. به یقین نقدهای بسیاری روی آثار این سه چهره برجسته ادبیات فرانسه صورت گرفته که هم از لحاظ معرفی نظریه‌های نقد نو و هم از لحاظ به‌کارگیری آن‌ها مثال‌زدنی هستند و هرچند دامنه تحقیق در دنیای مجازی درباره کتاب‌های منتشرشده تا قبل از دهه ۱۹۸۰ م محدود است، با این حال، می‌توان دست‌کم به این چند مورد اشاره کرد:

1. FITCH, Brian T. (1968), *Narrateur et narration dans «L'Étranger» d'Albert Camus: analyse d'un fait littéraire*, Paris: Lettres modernes.

خاستگاه و جایگاه ترجمه‌های محمدتقی غیائی از سه «تفسیر» فرانسوی ۷۱

- راوی و روایت در بیگانه آلبر کامو، تحلیل یک واقعه ادبی

2. Matthews, J. H. (1961), «L'Étranger» à l'étranger: Camus devant la critique anglo-saxon, Paris: Lettres modernes

- بیگانه در خارج از کشور، کامو در برابر نقد آنگلو ساکسون

3. Helbo, André (1978), *L'enjeu du discours, lecture de Sartre*, Bruxelles: Complexe.

- چالش گفتمانس: خوانش سارتر

4. Sicard, Michel (1976), *La critique littéraire de Jean-Paul Sartre, Objet et thèmes*, Paris: Minard

- نقد ادبی ژان پل سارتر، موضوع و مضامین

5. Prince, Gerald J. (1968), *Métaphysique et technique dans l'œuvre romanesque de Sartre*, Genève: Droz.

- متافیزیک و تکنیک در رمان‌های سارتر

6. Prévot, Jean (1951), *La création chez Stendhal, essai sur le métier d'écrire et de la psychologie de l'écrivain, Préface de Henri Martineau*, Paris: Gallimard

- آفرینش نزد سنتدال، جستاری بر حرفه نویسندگی و روان‌شناسی نویسنده

7. Mouillaud, Geneviève (1973): *Le Rouge et le Noir, le roman du possible*, Paris: Larousse.

- سرخ و سیاه، رمان امکان

- برخی از این کتاب‌ها و بسیاری مقالات دیگر در فهرست منابع سه اثر ترجمه‌شده دیده می‌شوند، پس غیائی می‌توانست به راحتی از میان آن‌ها یکی را انتخاب و ترجمه کند.

اما با وجود انتقادی که رفت، می‌بایست با رعایت جانب انصاف احتمال دیگری را نیز در نظر گرفت و آن تأثیر منش استادی و روحیه درس‌آموزی غیائی در این انتخاب است. سبک و سیاق این مجموعه کتاب‌ها، نحوه دسته‌بندی مطالب، و چیدمانشان در روند بررسی یک اثر ادبی با مذاق هر استادی سازگار و با اهداف آموزشی کاملاً مطابق و هماهنگ‌اند. چراکه همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره کردیم، Hatier انتشاراتی تخصصی در زمینه کتاب‌های درسی و کمک‌آموزشی است و مجموعه پروفیل به‌منزله یکی از موفق‌ترین تولیدات این انتشارات حاصل سال‌ها تجربه و تحقیق پربار در زمینه آموزش است. به‌کارگیری این

کتاب‌ها و آزمودن نتیجه‌ای که به دست می‌دهند بی‌شک می‌تواند هر استادی را شفیته آن‌ها کند و گویا غیاثی نیز از این امر مستثنی نبوده است.

در ضمن، درست است که از بابت نوآوری و پیش‌برد وضعیت نقد در کشور نمی‌توان بر انتخاب غیاثی صحه گذاشت و هرچند این آثار فراخور سواد قشر ادیب و متخصص زمان خود نبوده‌اند، چنانچه قصد غیاثی صرفاً انتخاب نقدهایی درخور فهم عامه مردم به منظور همگانی کردن و ترویج دانش نقد در جامعه بوده باشد، باید اذعان داشت که انتخاب ایشان به‌جا و متناسب چنین نیت و اقدامی بوده است. البته انتقاد به ذکر نکردن نام و نشانی انتشارات Hatier در شناسنامه ترجمه‌ها که شاید می‌توانست رهنمون خوانندگان آن‌ها باشد هم‌چنان به قوت خود باقی است و پسندیده‌تر آن‌که مترجم در پیش‌گفتاری خصلت این آثار و هدف و نیت خود را از ترجمه آن‌ها با خوانندگان در میان می‌گذاشتند تا امروز جایی برای حدس و گمانه‌زنی در این مورد وجود نمی‌داشت و کار نقد و بررسی آن‌ها وثیق و مستند می‌نمود.

۵. رویکرد ترجمه انتخابی - تألیفی

بحث درباره انتخاب این سه اثر به پایان رسید، کلیدواژه انتخاب اما هم‌چنان در این پاره حضور پررنگی خواهد داشت و قرار است این بار بر رویکرد غیاثی به عنوان مترجم سایه افکند. به خوبی می‌دانیم که ترجمه آثار نقد ادبی متفاوت از ترجمه خود آثار ادبی است. در ترجمه آثار ادبی مهم‌ترین اصل رعایت سبک نوشتاری نویسنده است. در حالی که در ترجمه آثار نقد و نظریه‌پردازی مهم‌تر رعایت ساختار و نظام کلی و پیروی از منطقی است که نویسنده برای بررسی یک اثر یا پرداخت یک نظریه اتخاذ کرده است.

همان‌طور که گفتیم، مجموعه پروفیل از یک چهارچوب و نظام کلی، که مناسب دانش‌آموزان است، پیروی می‌کند و هر فصل این مجموعه کتاب‌ها از بخش‌های کوچک و مختصر و مفیدی تشکیل می‌شود که نکته‌به‌نکته مسائل مربوط به موضوع سرفصل را دسته‌بندی و مطالعه می‌کند. فقط با یک نگاه به فهرست مندرجات متن اصلی و مقایسه آن با فهرست ترجمه غیاثی می‌توان پی برد که در مورد تفسیری بر بیگانه کامو^۲، ایشان از رعایت این چهارچوب و دسته‌بندی مطالب با جزئیات کامل سر باز زده و با انتخاب از میان سرفصل‌ها و بخش‌های مختلف آن چیدمان متفاوتی را اختیار کرده‌اند. به منظور راحتی مقایسه این دو فهرست را در پایین مقابل هم قرار داده‌ایم.

جدول ۱.

<p>■ 1. Camus et son temps - De la naissance aux débuts littéraires (1913-1937) - Les premiers succès et la guerre (1938-1945) - Gloire et polémique (1946-1954) - Le couronnement et les déchirements (1955-1960)</p> <p>■ 2. Résumé</p> <p>■ 3. De la genèse de L'Étranger à sa publication - Au carrefour de <i>Caligula</i> et de <i>L'Étranger</i> - Au fil des <i>Carnets</i> - Quelques repères dans l'actualité - Éclairages biographiques - Publication et accueil</p> <p>■ 4. Sources et parentés - Quelques influences possibles - Kafka - La Nausée, de Jean-Paul Sartre</p> <p>■ 5. Forme de l'œuvre - Le cadre - La durée de l'action - <i>L'Étranger</i> est-il un roman? - L'hypothèse d'un journal - L'hypothèse d'un récit rétrospectif</p> <p>■ 6. Le personnage principal: Meursault - Meursault et Camus - Une conscience qui obscurcit le sens des choses - Un personnage de «Nouveau Roman» - Un Camus «raté»? - La sagesse d'un Méditerranéen - Étranger - Étranger ou étrange? - Le révolté - «Martyre de la vérité» - Le coupable - Un comportement infantin</p> <p>■ 7. Les personnages secondaires - Les amis de Meursault - Marie - Figures de rencontre - Les Arabes - Les représentants de la société</p> <p>■ 8. Les principaux thèmes - Douleur-mère - Été-mère - Soleil</p> <p>■ 9. Le sens de L'Étranger - L'illustration d'une philosophie - Un monde absurde - L'ambiguïté du message - La justice en question - Une fable politique?</p> <p>■ 10. L'art de Camus - La simplicité du style - Un langage populaire - Le rythme et le style de la narration - Camus, précurseur du «Nouveau Roman»? - L'humour - Poésie de <i>L'Étranger</i></p>	<p>فهرست مندرجات</p> <p>درآمد</p> <p>■ ۱. کامو و بیگانه</p> <p>- کامو در عصر خود</p> <p>- تکوین بیگانه</p> <p>- تشابهات</p> <p>- بیگانه در میان آثار کامو</p> <p>■ ۲. خلاصه داستان</p> <p>- قسمت اول - فصل اول</p> <p>فصل دوم</p> <p>فصل سوم - چهارم</p> <p>فصل پنجم</p> <p>فصل ششم</p> <p>- قسمت دوم - فصل اول - دوم</p> <p>فصل سوم</p> <p>فصل چهارم</p> <p>فصل پنجم</p> <p>■ ۳. صورت و تفسیر</p> <p>- چهارچوبه قصه</p> <p>- مدت عمل</p> <p>- دیدگاه راوی</p> <p>- مورسو</p> <p>- قهرمانان فرعی</p> <p>- ارزش فلسفی و اخلاقی بیگانه</p> <p>■ ۴. هنر کامو</p> <p>- سبک بیگانه</p> <p>- نتیجه</p>
--	--

همان‌طور که می‌بینیم، سرفصل «صورت و تفسیر» برای مثال خود به‌تنهایی ادغامی است از:

- سه بخش از همین فصل؛

- چهارچوبه قصه؛

- مدت عمل؛

- دیدگاه راوی؛

- و سه فصل دیگر کتاب:

- شخصیت اصلی مورسو؛

- شخصیت‌های فرعی؛

- ارزش فلسفی و اخلاقی بیگانه (معنای بیگانه).

بدین ترتیب، سه فصل کامل کتاب اصلی به سه بخش از یک فصل در ترجمه تقلیل می‌یابند و متأسفانه تقلیل به‌معنای حذف قسمت‌هایی از کتاب اصلی است. پس رویکرد انتخابی غیاثی فقط درمورد صورت فهرست مندرجات و چیدمان فصل‌ها و بخش‌ها صدق نمی‌کند، بلکه گریبان محتوای متن اصلی را نیز می‌گیرد. فصل مربوط به مضامین اصلی داستان (فصل هشتم) و بعضی بخش‌های کتاب مانند «ماری» یا «یک حکایت سیاسی»^۳ به‌کل حذف شده‌اند و بعضی دیگر عنوان از آن‌ها برداشته شده، به‌طور خلاصه از چند جمله گرفته تا یکی دو پاراگراف، اشاره‌ای به محتوایشان شده است، مانند «کاموی ناکام»، «عصیان‌گر»، «رفتار کودکانه»، «مسئله عدالت»، «زبان عامه‌پسند»، و غیره. و گاه مترجم به‌منظور جمع‌بندی یا مرتبط‌کردن قسمت‌های مختلف انتخابی و ایجاد انسجام در متن دست به تألیف برده و مختصر مطالبی را به متن اصلی اضافه کرده است.

حاصل کار هرچند متنی است سلیس و روان، اما اتخاذ چنین رویکرد انتخابی — تألیفی در ترجمه کار بررسی را به جایی کشانید که نگارنده این جستار باوجود آشنایی با سبک و سیاق کتاب‌های پروفیل و ساختار صوری و محتوایی آن‌ها باز دچار این شبهه شد که آیا نسخه‌ای که از متن اصلی در دست دارد واقعاً همان نسخه‌ای است که در دستان مترجم بوده یا نه؛ و البته در هیچ‌یک از نسخه‌های موجود این اثر توضیحی دال بر بازنگری و ویرایش آن پیدا نشد و از آن‌جا که در شناس‌نامه ترجمه هم به‌غیر از نام اثر و نویسنده آن اطلاعات دیگری وجود ندارد، نگارنده حتی نمی‌دانست نسخه منتشرشده چه سالی را می‌بایست ملاک کار خود قرار دهد. پس ناگزیر باید بگوییم که

در ترجمه تفسیری بر بیگانه کامو ردپای اثر اصلی بسیار کم‌رنگ شده است و چنین نتیجه‌ای از کار شخصیتی با وجهه و روحیات آکادمیک دور از انتظار است. و باز هم جا داشت، چنان‌چه غیائی دلیل و توجیهی برای اتخاذ چنین رویکردی می‌داشتند، در پیش‌گفتار مترجم با خوانندگان در میان می‌گذاشتند تا با روشن‌گری خود ما را هم در بررسی کارشان راه‌نمایی می‌کردند.

۶. نتیجه‌گیری

پس از مطالعه تاریخچه و روند پیشرفت نقد ادبی ایران تا زمان انتشار ترجمه‌های محمدتقی غیائی از سه «تفسیر» فرانسوی در پاره آغازین این جستار، به این نتیجه رسیدیم که تا آن تاریخ در زمینه تفسیر و پژوهش ادبیات داستانی، ترجمه یا تألیف چندانی صورت نپذیرفته بود و جامعه روبه‌رشد ما هم‌چنان تشنه شناخت جریان‌های تازه فکری و نیازمند آشنایی با نمونه‌های نقد و تفسیر علمی داستان بوده است. پس ترجمه چند اثر نقد داستان و رمان از ادبیات فرانسه، که مهد نقد نو نیز به‌شمار می‌آید، اقدامی مقتضی زمانه و نیاز جامعه بوده است. لیکن بررسی جایگاه و کیفیت علمی سه اثر انتخابی غیائی از مجموعه *Profil d'une œuvre* نشان داد که متأسفانه تلاش ایشان در راستای جبران کمبود منابع تحقیقی و تفسیر حرفه‌ای بی‌ثمر بوده است؛ گواه آن‌که ظاهراً هیچ‌یک از این آثار تا امروز به چاپ مجدد نرسیده‌اند. چراکه مخاطبان اصلی این مجموعه کتاب‌ها دانش‌آموزان و هدفشان فقط معرفی و نمایاندن ویژگی‌های یک اثر ادبی است و نه نقد تفسیری اثر؛ پس کیفیت تحلیلی چندانی ندارند تا بتوان از آن‌ها به‌عنوان منابعی روش‌مند و قابل استناد علمی یاد کرد. حال آن‌که دیدیم در همان سال‌ها نقدهای بسیاری روی آثار این سه چهره برجسته ادبیات فرانسه، یعنی سنتدال، کامو، و سارتر صورت گرفته بود که هم از لحاظ معرفی نظریه‌های نقد نو ادبی و هم از لحاظ به‌کارگیری آن‌ها مثال‌زدنی هستند. بهتر این بود که غیائی یکی از این منابع را انتخاب و به‌عنوان مرجع درخور پژوهش‌های ادبی و به‌مثابه سرمشقی ماندگار از آن‌چه نقد روش‌مند داستان می‌نامند ترجمه می‌کردند و در اختیار اهل ادب و منتقدان ادبی ایران می‌گذاشتند. یا شاید هم بهتر آن بود که در طرحی بنیادین و مستمر با ترجمه و نشر این مجموعه آثار نزد کانون پرورش فکری یا انتشاراتی آموزشی، بستر ساز پیشرفت‌های به‌سزایی در زمینه خوانش ادبی توسط آینده‌سازان کشورمان می‌شدند.

هم‌چنین انتظار می‌رفت غیائی همواره با پرهیز از رویکردی انتخابی — تألیفی، ترجمه‌هایی تا حد امکان وفادار به ساختار و محتوای متن اصلی ارائه دهند تا به‌عنوان چهره‌ای دانشگاهی، الگوی رفتاری یک مترجم متعهد برای دانشجویان خود باشند. بی‌شک اما این ترجمه‌های ساده و روان از بابت عامه‌کردن فرهنگ نقد ادبی و ارتقای سطح دانش و انتظار عموم مردم جامعه زمان خود مفید بوده‌اند و اگر نیت استاد صرفاً همین بوده است، ای کاش در پیش‌گفتار مترجم ماهیت واقعی این آثار و هدف و نیت خود را از ترجمه آن‌ها به‌وضوح شرح می‌دادند تا خوانندگانشان را راهنمایی و ما را نیز در پژوهش انتقادی وثیق و مستند بر کارشان یاری می‌کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر غیائی در سال ۱۳۶۸ تفسیری از آثار مارسل پروست را نیز با عنوان *مارسل پروست در آینه آثارش*، نوشته کلود موریاک ترجمه کردند که در انتشارات بزرگمهر به‌چاپ رسید.
۲. البته خوش‌بختانه این رویکرد در دو اثر دیگر، یعنی *تفسیری بر غثیان سارتر* و *تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال*، چنین به‌وضوح به‌چشم نمی‌آید.
۳. شاید این دو بخش به دلایل سیاسی و اجتماعی حذف شده باشند.

کتاب‌نامه

- احدیان، پریسا (۱۳۹۵)، «دیدار و گفت‌وگو با محمدتقی غیائی در کتاب‌فروشی آینده»، *مجله فرهنگی و هنری بنخارا*: <bukharamag.com.1395.01.13205.html>.
- اید، ژنویو (۱۳۵۵)، *تفسیری بر غثیان سارتر*، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: امیرکبیر.
- بهره‌مند، شیما (۳ خرداد ۱۳۹۵)، «گفت‌وگو با محمدتقی غیائی به مناسبت بازنشر ترجمه دو کتاب هفته مقدس و خلدایان تشنه‌اند»، *روزنامه شرق*، ش ۲۵۸۹: <<http://www.sharghdaily.ir/News/93420>>.
- پارسی‌نژاد، ایرج (۱۳۸۰)، *روشن‌گران ایرانی و نقد ادبی*، تهران: سخن.
- ری، پیر لویی (۱۳۵۵)، *تفسیری بر بیگانه کامو*، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: امیرکبیر.
- سال‌شمار انتشار کتاب‌های پژوهشی ادبیات داستانی به گردآوری حسین حداد: <<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/174846>>.
- کلن، کریستین و پل لیدسکی (۱۳۵۵)، *تفسیری بر سرخ و سیاه ستندال*، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: امیرکبیر.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲)، *گروه محکومین و پیام کافکا*، تهران: امیرکبیر.

خاستگاه و جایگاه ترجمه‌های محمدتقی غیثی از سه «تفسیر» فرانسوی ۷۷

Editions Hatier, manuels et livres scolaires, soutien scolaire: <<http://www.editions-hatier.fr>,
www.editions-hatier.fr/collection/profil>.

IDT, Geneviève (1971), *La Nausée, Sartre*, Profil d'une œuvre, Paris: Hatier.

Lidsky, P. et Klein-Lataud, C. (1987), *Le Rouge et le Noir, Stendhal*, Profil d'une œuvre, Paris:
Hatier.

Rey, Pierre-Louis (1981), *L'Étranger, Albert Camus*, Profil d'une œuvre, Paris: Hatier.